

تأملی در شبیهه

«انحصار علم ارزشمند در علوم دینی و بی‌ارزش تلقی شدن علوم تجربی»

ایرج محبوبی*

حیدرعلی رستمی** عبدالرضا زاهدی***

چکیده

برخی از منتقدان^۱ با استناد به آیه: *أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ*^۲ و سایر آیات و احادیث مدعی شده‌اند که: علم ارزشمند و نافع از دیدگاه قرآن و اسلام منحصر در علوم دینی است. با نگرش در آیات و روایات معلوم می‌گردد که هدف قرآن بیان جزئیات تمام علوم بشری نیست و علم ارزشمند را منحصر در علوم دینی نمی‌داند، آیات قرآن و احادیث پیامبر (ص) نه تنها به همه علوم از جمله علوم تجربی توجه کرده‌اند، بلکه تذکر داده‌اند که هنگام مطالعات تجربی به آفریدگار طبیعت، آسمان و... نیز توجه کنید که جمع بین ایمان و علم مطلوب است و با همدیگر منافاتی ندارند. در این مقال و مجال درصدد پاسخ‌گویی به شبیهه مطرح‌شده با استناد به آیات و احادیث با بهره‌گیری از منابع معتبر هستیم.

کلیدواژه‌ها: علم، (تجربی و دینی)، علم ارزشمند، نقد، شبیهه

*دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشکده اصول‌الدین قم و مدرس دانشگاه فرهنگیان و دانشکده علوم

قرآنی خوی. (نویسنده مسئول) mahboobi.iraj@yahoo.com

**استادیار دانشکده اصول‌الدین قم، hrostami20@yahoo.com

***استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه آیه الله بروجردی. doctor_zahedi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۷

۱. مقدمه

رسول خدا (ص) دعوت خود را در جامعه‌ای آغاز کرد که نشانه‌هایی بسیار اندک از تعقل و تفکر و خردورزی در آن یافت می‌شد. گفته‌اند در چنین جامعه‌ای هفده نفر بودند که خواندن و نوشتن می‌دانستند. (بلاذری، ۱۳۶۷: ۴۵۹) نبی مکرم اسلام آمد تا مردم را به سوی زندگی مبتنی بر علم و تفکر سوق دهد، فلذا اولین آیاتی که بر رسول خدا (ص) نازل شد و آغازگر رسالت وی بود، درباره دانش و دانش‌اندوزی است. (علق ۱/۵) دعوت به تفکر، تعقل، تدبر و خردورزی در جای جای قرآن دیده می‌شود. قرآن دانشنامه علوم است اما هدف آن بیان جزئیات تمام علوم بشری نیست و علم ارزشمند را منحصر در علوم دینی نمی‌داند، برخی نویسندگان از جمله مؤلف کتاب «نقد قرآن»^۳ در لابه‌لای کتاب ۸۵۹ صفحه‌ای خود شبهات متعددی را در موضوعات مختلف مطرح کرده است که هر یک در جای خود قابل بحث بوده و پاسخ مستدل و منطقی دارند وی در بخشی از کتاب^۴ با استناد به آیات ۹/ زمر، ۲۲ / انفال، ۱۹۰ و ۱۹۱ / آل عمران، آورده است که قرآن علم ارزشمند را منحصر در علوم دینی دانسته و علوم تجربی را که سبب پیشرفت فرد و جامعه است بی‌ارزش تلقی می‌کند و این امر در عقب‌ماندگی مردم تأثیر بسزایی دارد.

۲. بیان مفاهیم محوری

پیش از ورود به بحث، مفاهیم محوری پژوهش را به اختصار مورد بررسی قرار می‌دهیم. ۱-۲- علم، (تجربی، دینی): واژه «علم» افزون بر معانی لغوی مانند دانستن، یقین کردن، معرفت، دانش، یقین که برخی معنای مصدری و برخی معنای اسم مصدری است (معین، ۱۳۷۱: ۲ / ۲۳۴۲) معانی اصطلاحی متعددی نیز دارد. یکی از معانی اصطلاحی آن، عبارت است از مجموعه قضایای حقیقی که از راه تجربه حسی قابل اثبات باشد (منظور علوم تجربی است). این معنا اصطلاحی است که پوزیتیویست‌ها به کار می‌برند و بر اساس آن علوم و معارف غیرتجربی را علم نمی‌دانند. (مصباح یزدی، ۱۳۶۸: ص ۶۱) گرچه علم به مفهوم عرفی و معنای لغوی هر دانشی را از هر طریقی به دست آمده باشد دربرمی‌گیرد، ولی طبق این اصطلاح، علم خصوص دانش‌هایی است که از طریق تجربه حسی به دست آمده باشد. ما علم را در خصوص دانش تجربی محدود نمی‌کنیم و بالعکس. (بابایی، ۱۳۹۱: ۳ / ۳۱۳-۳۱۵) علم دینی به معنای دانشی

است که از نظر موضوع، مسائل و یا از حیث غرض علم، هماهنگ با آموزه‌های دینی باشد.

۲-۲- علم ارزشمند: از نظر قرآن و روایات، علم وسیله است نه هدف؛ آن‌هم وسیله‌ای که انسان را به کمال برساند و دنیا و آخرت او را آباد کند. گفتنی است که ارزش هر علم به ارزش موضوع آن علم است و در این جهت علوم دینی - با توجه به موضوع آن - از سایر علوم اشرف و برترند؛ ولی این بدین معنا نیست که علوم دیگر بی‌اهمیت و بدون ارزش هستند و علم نیستند. در نگاه کلی قرآن، علمی که در جهت حل مشکلات علمی و گسترش علمی افراد و جامعه گام برمی‌دارند نه تنها علم لاینفع نیستند بلکه علمی هستند پسندیده و در برخی موارد تحصیل این علوم واجب می‌شود. خصوصاً آنجا که حل مشکلات مردم و اداره جامعه متوقف بر تحصیل در یکی از رشته‌های تخصصی باشد؛ و هر علمی که انسان را به دنیاپرستی سوق دهد و به چنگال مادیات بسپرد و فهم و شعور او را به سمت غفلت و عیش و نوش بکشاند و هدف نهایی او را تنها وصول به مادیات قرار دهد، چیزی جز ضلالت و گمراهی نیست. در مورد علم نافع از پیامبر (ص) روایت شده است که فرمود: العلم علمان علم فی القلب فذالک العلم النافع و علم فی اللسان فذالک حجه علی العباد. (کراجکی، بی‌تا: ۲/ص ۱۰۸) علم بر دو قسم است: علمی که در قلب است و علم نافع همین است؛ و علمی که بر زبان است و آن حجت خدا بر بندگان است.

۲-۳- نقد: نقد به معنی ارزیابی، بررسی، شناسایی نمودن، زیرورو کردن، عیب‌ها را نمایاندن و پنهان‌ها را رو کردن است (بندریگی، ۱۳۸۶: ۲، ۱۹۹۰). نقد، یافتن و نشان دادن است تا اگر کسی خواست، راهش را بیابد و اگر نخواست عذری نداشته باشد (صفایی حائری، ۱۳۸۶: ۱۵-۱۶) و در اصطلاح، واریسی و بررسی نوشتار، گفتار یا رفتاری برای شناسایی و شناساندن زیبایی و زشتی، بایستگی و نبایستگی، بوده‌ها و نبوده‌ها و درستی و نادرستی آن‌ها است. (شریفی، ۱۳۸۵: ۸۲ ° ۸۴)

۲-۴- شبهه: شبهه در لغت به معنای مشابهت و پوشیدگی است. معانی چون اشتباه، احتمال اشکال و شک نیز دارد و همچنین چیزی را که حق و باطل در آن معلوم نیست شبهه می‌نامند. (معین، ۱۳۷۱: ۲/۲۰۲۱) شبهه آن است که دو چیز در اثر مماثلت از همدیگر تشخیص داده نشوند (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲: ۲۶۰) «و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شُبّه لهم، (نساء/ ۱۵۷)؛ عیسی را نکشتند و به دار نزدند لیکن کاربر آن‌ها مشتبّه شد.» تشابه، متشابه و مشتبّه به ترتیب در آیات ۱۱۸/ بقره و ۹۹/ انعام به‌کاررفته است.

۳. شبهه منتقد و پیش‌فرض‌ها

یکی از شبهات مطرح‌شده در خصوص قرآن بر اساس پیش‌فرض‌های منتقدین این است که پیامبر اسلام (ص) و قرآن کریم به علوم تجربی توجه نکرده‌اند؛ و ریشه این عدم توجه را ناشی از عدم اطلاع از علوم تجربی می‌دانند. مؤلف کتاب «نقد قرآن» با استناد به آیات ۹/ زمر، ۱۹۰ و ۱۹۱/ آل عمران، ۲۲/ انفال و احادیث پیامبر (ص) یادآور می‌شود که قرآن و پیامبر (ص) دعوت به علم کرده‌اند. لیکن مقصودشان علوم دینی بوده است، علم ارزشمند را منحصر در علوم دینی دانسته و علوم تجربی را که سبب پیشرفت فرد و جامعه است بی‌ارزش تلقی می‌کنند و این امر در عقب‌ماندگی مردم تأثیر بسزایی دارد. وی شواهد زیر را در ذیل ادعای خویش مطرح می‌کند:

۱- منظور آیه (۹/ زمر) کاملاً واضح است یعنی کسانی که در طول شب به اطاعت خدا مشغول‌اند، علم‌دارند (یعلمون) و در مقابل کسانی که عبادت نمی‌کنند علم ندارند (لا یعلمون) بنابراین منظور از علم، علم به خدا و دین است.

۲- همچنین آیات ۱۹۰ و ۱۹۱ / آل عمران نمونه عالی هستند بر اینکه تفکر موردنظر قرآن تفکری است که منجر به ایمان شود. سپس با استناد به آیات ۲۲ و ۵۵ / انفال، ۴۴ / فرقان و ۱۰/ ملک نتیجه می‌گیرد که «کفر مساوی با عدم تعقل» است.

۳- و در ادامه در این رابطه به احادیث پیامبر (ص) استناد می‌کند و می‌نویسد: قال النبی: «الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ فَمَا سَوَى ذَلِكَ فَهُوَ فَضْلٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ» (سنن ابی داوود، ۱۴۲۰: ج ۳ / ۱۱۹ و سنن ابن ماجه، ۱۴۲۸: ج ۱ / ۲۱).

یعنی پیامبر غیر از علم دین را، علم نمی‌داند و بقیه‌ی علوم را فضل می‌داند. فضل به معنی زیادی است یا زیادی نیکو (فضیلت) و یا زیادی بیهوده. با توجه به فحوای سخن پیامبر به نظر می‌رسد که منظور وی زیادی بیهوده باشد. (سها، ۱۳۹۱: ۴۱-۴۸، به‌اختصار).

۴. پاسخ شبهه

برای پاسخ به شبهه مطرح‌شده لازم است ابتدا به بررسی دقیق آیه‌ی موردنظر از نگاه مفسران پردازیم:

* آیه اول: أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ (زمر/ ۹)

اساس یکی از پیش فرض‌های مطرح شده در خصوص شبهه «انحصار علم ارزشمند در علوم دینی و بی‌ارزش تلقی شدن علوم تجربی» تمسک به آیه‌ی فوق است، مؤلف «نقدقرآن» معتقد است که منظور آیه (۹/زمر) کاملاً واضح است یعنی کسانی که در طول شب به اطاعت خدا مشغول‌اند، علم‌دارند (یعلمون) و در مقابل کسانی که عبادت نمی‌کنند علم ندارند (لا یعلمون) بنابراین منظور از علم، علم به خدا و دین است.

پیش فرض منتقد مبنی بر «انحصار علم ارزشمند در علوم دینی...» یکی از تلقی‌های نادرست وی از علم است، این بحث از دیرباز مطرح بوده و بر اساس تعریف‌های مختلفی که از علم و علم دینی و علم غیردینی ارائه شده است تقسیم‌بندی‌های متفاوتی در مورد دینی و غیردینی بودن علوم ارائه شده است، آنچه از ظاهر آیات قرآن استنباط می‌گردد منظور از علم در آیه، مطلق «علم و دانش» است همان‌طور که مفسرین گران‌قدر نیز بر این امر به‌طور تلویحی صحه گذاشته‌اند.

با یک نگاه اجمالی روشن می‌گردد که آیه فوق بی‌مناسبت و بدون اتصال با آیه قبلی نیست، فحوای آیه قبل این است که: کافر و شاکر برابر نیستند و در آیه مورد بحث آن را توضیح داده می‌فرماید: قانت و عابدی که از عذاب خدا می‌ترسد و به رحمت پروردگارش امیدوار است، با کسی که چنین نیست یکسان نمی‌باشد.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ می‌فرماید: «در این آیه شریفه علم داشتن و نداشتن هر دو مطلق آمده و نفرومده، علم به چه چیز، ولیکن مراد از آن برحسب مورد آیه، علم به خداست، چون علم به خداست که آدمی را به کمال می‌رساند و نافع به حقیقت معنای کلمه است و نیز نداشتنش ضرر می‌رساند و اما علوم دیگر مانند مال هستند که تنها در زندگی دنیا بدرد می‌خورد و با فنای دنیا فانی می‌گردد.

و در ادامه آورده‌اند: *إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ* یعنی از این تذکر تنها کسانی متذکر می‌شوند که صاحبان عقل‌اند و این جمله در مقام تعلیل مساوی نبودن دو طایفه است، می‌فرماید: اینکه گفتیم مساوی نیستند، علتش آن است که اولی به حقایق امور متذکر می‌شود و دومی نمی‌شود، پس برابر نیستند، بلکه آن‌ها که علم دارند بر دیگران رجحان دارند». (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۳۷۱)

فخر رازی در تفسیر آیات به نکته جالبی اشاره می‌کند: «بدان که این آیه بر اسرار عجیبی دلالت می‌کند، اول آن‌ها: اینکه شروع آیه با عمل است و ختم آن با علم، اما

عمل: قانت و ساجد و قائم بودن است و اما علم: هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ و این دلالت می‌کند بر اینکه کمال انسان محصور در این دو مقصود است، پس عمل آغاز است و علم و مکاشفه، نهایت». (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۶ / ۴۲۹)

تفسیر نمونه در توضیح آیه قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ آورده است: «اگرچه سؤال فوق سؤالی است وسیع و گسترده و مقایسه‌ای است آشکار میان آگاهان و ناآگاهان و عالمان و جاهلان، ولی نظر به اینکه قبل از ذکر این سؤال، سؤال دیگری در مورد نابرابری مشرکان با مؤمنان شب‌زنده‌دار مطرح شده، سؤال دوم بیشتر به همین مسئله اشاره می‌کند، یعنی آیا کسانی که می‌دانند، آن مشرکان لجوج و کوردل با این مؤمنان پاک و روشن ضمیر و مخلص نابرابرند، با کسانی که از این واقعیت روشن آگاه نیستند مساوی اند؟ به هر حال این جمله که با استفهام انکاری شروع شده و جزء شعارهای اساسی اسلام است عظمت مقام علم و عالمان را در برابر جاهلان روشن می‌سازد و از آنجاکه این نابرابری به صورت مطلق ذکر شده، معلوم می‌شود این دو گروه نه در پیشگاه خدا یکسان اند و نه در نظر خلق آگاه، نه در دنیا در یک صف قرار دارند و نه در آخرت، نه در ظاهر یکسان‌اند و نه در باطن». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۹ / ۳۹۵)

آیه الله جوادی آملی در تفسیر آیه می‌فرماید: «برابر آیه هفت زمر، افراد دو قسم هستند: یک عده کفر دارند، یک عده شکر؛ یک عده هم برابر آیه هشت این چنین هستند که فقط در حال دشواری به یاد خدا هستند، در حال نشاط غافل می‌باشند. آنگاه دو مطلب را ذکر فرمود: یکی اینکه نه افرادی که کارهای خوب می‌کنند، با افرادی که کار خوب نمی‌کنند، یکسان هستند، نه افرادی که عالم و دانشمند هستند، با افرادی که عالم و دانشمند نیستند، یکسان هستند.

...مطلب دیگر این است که گاهی خود عنوان را ذکر می‌کنند، گاهی پیامد این عنوان را ذکر می‌کنند. آنجا که عنوان باشد، «لیب» جواب می‌دهد، آنجا که پیامد عنوان باشد، مشخص است... غرض آن است که این «یستوی و لا یستوی» گاهی درباره خود مطلب است، اینجا می‌فرماید که «لیب»، جواب می‌دهد، گاهی پیامد مطلب است که از عالم و غیر عالم به بینا و کور تعبیر می‌کند، به زنده و مرده تعبیر می‌کند، به ظل و حرور تعبیر می‌کند، آنجا دیگر إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ نیست. فرمود: قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؛ وقتی که شما این سؤال را طرح کردید، آنکه گزینه صحیح را می‌پذیرد و جواب می‌دهد، چه در مسئله (أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ؟)، چه در مسئله (هَلْ

یَسْتَوَى، (أُولُوا الْأَلْبَابِ) است، افراد لیبیب می‌توانند جواب بدهند». (جوادی
آملی، ۱۳۹۳: ...)

۵. دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی درباره علم دینی

یکی از اندیشمندانی که در دو دهه اخیر دغدغه فراوانی نسبت به علم دینی داشته است، آیت‌الله جوادی آملی از فیلسوفان و اندیشمندان معاصر است، این مفسر و فیلسوف معاصر در آثار خود به این مسئله توجه کرده به ویژه در دو کتاب «شریعت در آینه معرفت» و «منزلت عقل در هندسه معرفت دینی» با تفصیل بیشتری این مسئله را بیان کرده‌اند. کلیدی‌ترین جمله آیت‌الله جوادی در بحث علم دینی که می‌توان آن را به عنوان مدعای ایشان در نظر گرفت و همه تلاش ایشان بر تبیین و اثبات آن متمرکز شده است، این است که «اگر تفسیر قول خدا، علم اسلامی را به دست می‌دهد، تفسیر فعل خدا نیز علمی اسلامی محسوب می‌شود».

آیت‌الله جوادی آملی حقیقت علم را کشف حقیقت می‌داند و در این مقام، همه علوم را اسلامی می‌شمرد، چه صاحبش مسلمان باشد چه غیرمسلمان؛ ایشان توضیح می‌دهند که علم اگر علم باشد، نه وهم و خیال و فرضیه محض، هرگز غیر اسلامی نمی‌شود. [و اگر علم تفسیر و فقه از این جهت که به بررسی متن کلام الهی و کتاب تشریح می‌پردازد، یک علم اسلامی است]، علمی [هم] که اوراق کتاب تکوین الهی را ورق می‌زند و پرده از اسرار و رموز آن برمی‌دارد، به ناچار اسلامی و دینی است و معنا ندارد که آن را به دینی و غیردینی و اسلامی و غیراسلامی تقسیم کنیم. بر این اساس، علم فیزیک در شرایطی که مفید یقین یا طمأنینه عقلی است و در مرز فرضیه و وهم و گمان به سر نمی‌برد، یقیناً اسلامی است، هرچند شخص فیزیکدان ملحد و یا شاک باشد... علم اگر علم است نمی‌تواند غیراسلامی باشد؛ زیرا علم صائب، تفسیر خلقت و فعل الهی است و تبیین کار خدا حتماً اسلامی است، گرچه فهمنده این حقیقت را درنیابد و خلقت خدا را طبیعت بپندارد. اینان [= کفار] بخشی از حقیقت را می‌گیرند و بخشی از آن (ارتباط طبیعت با خداوند و مبدأ تعالی) را انکار می‌کنند. کنار گذاشتن بخشی از حقیقت، مانع از آن نیست که بخش مثمر و مثبت آن، که علم صائب و مطابق با واقع است، مطرود شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۸؛ خسروپناه، ۱۳۸۹: ۲۹)

استاد جوادی آملی، مأموریت دین جامع یا دین توحیدی را بررسی وجود خداوند متعال و ارزیابی اسمای حسنا الهی و تبیین صفات فعلی خداوند می‌داند. بر این

اساس علوم تجربی که به تبیین و چپستی فعل خداوند متعال می پردازند در زمره‌ی دین و گزاره‌های دینی قرار می گیرند. گزاره‌های علوم، اگرچه ارتباطی باسعادت اخروی انسان ندارند و جزء عقاید دینی به حساب نمی آیند، از آن جهت که کاشف فعل خداوند متعال اند، در حوزه‌ی دین جامع قرار می گیرند. بررسی این گونه مطالب جزء علوم دینی خواهد بود؛ هرچند نه جزء عقایدند و نه اثر فقهی خاصی بر آن‌ها مترتب است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۸؛ خسروپناه، ۱۳۸۹: ۲۹۲)

۶. نکات

هرچند منظور از علم بنا بر تأکید آیات و تفاسیر، اعم از شیعه و سنی: المیزان (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۳۷۱)، نمونه (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۹ / ۳۹۵)، جامع البیان (طبری، ۱۴۱۲: ۲۳ / ۱۳۰)، مجمع البیان (طبرسی، ۱۳۶۰: ۲۱ / ۱۵۳)، تفسیرالقرآن العظیم (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۷ / ۷۹)، احسن الحدیث (قرشی، ۱۳۷۷: ۹ / ۲۷۶) و... در این آیه عبارت از علم به خدا و عقائد حقه است و لکن به نظر می رسد مقصود از «علم» در این آیه مطلق علم و دانش است که شامل همه اقسام علم مفید می شود.

صاحب تفسیر نمونه آیه را از جهت نابرابری، مطلق می داند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۹ / ۳۹۳) و علامه طباطبائی نیز علم در آیه را مطلق می داند لیکن با توجه به مورد آیه آن را منطبق بر علم به خدا می کند. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۳۷۱) و ذیل آیه نیز احادیثی از امام باقر علیه السلام حکایت شده که مقصود از دانایان در این آیه اهل بیت هستند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴ / ۳۱۶) ولی مفسران این گونه احادیث را حمل بر بیان مصداق کامل کرده اند و گرنه آیه شامل همه دانایان می شود. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۷، ۳۷۱؛ طیب، ۱۳۷۸: ۱۱، ۲۹۱) و پیامبر اکرم نیز نسبت به دانش اندوزی بسیار سفارش می کرد تا آنجا که از ایشان نقل شده که: طلب علم بر هر مسلمان واجب است و در طلب علم تا چین بروند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱ / ۱۷۷ - ۱۸۰) و حتی بعد از جنگ بدر هرکس از اسیران را که نمی توانست فدیه بپردازد در صورتی که به ۱۰ نفر از اطفال مدینه خط و سواد می آموخت آزاد می ساخت و به تشویق ایشان بود که «زید بن ثابت» زبان عبری یا سریانی یا هردو زبان را فراگرفت. (ابن سعد، بی تا: ۲ / ۳۴۶)

اما در مورد حدیث، عن النبی (ص): «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَمَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ»؛ (کلینی، ۱۳۶۳: ۱، ۱۳۲) «دانش فقط سه چیز است: آیات

محکم یا واجبات عدالت آفرین یا سنت‌های برپاشده و غیر از این‌ها فضل است؛» که علوم غیردینی را فضل می‌شمارد توجه به نکات زیر لازم است:

۱- شأن صدور این حدیث این‌گونه نقل شده: شخصی که او را علّامه می‌نامیدند و اشعار و انساب پدران و اجداد افراد را می‌دانست در مدینه حاضر شده بود و مردم گرد وی جمع شده بودند و در این مورد از پیامبر (ص) نظرخواهی کردند و حضرت فرمود: «ذاک علم لایضره من جهله و لاینفع من علمه»؛ «این دانشی است که اگر کسی آن را نداند ضرر نمی‌کند و اگر کسی آن را بداند سودی نمی‌برد». (کلینی، ۳۶۳: ۱/ ۱۳۲)

۲- در این حدیث کلمه «انما» به کاررفته است که دلالت بر حصر (فقط) می‌کند لیکن با توجه به شأن صدور حدیث فوق و با توجه به وضعیت عصر پیامبر (ص) که مردم تازه از دوره جاهلیت عرب خارج شده بودند و هنوز علوم موردنیاز خود (مثل عقاید و اخلاق احکام دینی) را نمی‌دانستند، روشن می‌شود که حصر در روایت نسبی است نه حقیقی، یعنی نسبت به این عصر و این مردم فقط سه دانش موردنیاز است و لازم نیست اکنون وقت خود را صرف دانش‌های دیگر مثل شعر و انساب کنند. نکته جالب این است در ذیل روایت پیامبر (ص) اشعار و انساب را علم معرفی کرد لیکن علمی که در آن زمان سود چندانی ندارد و علم بودن آن‌ها را نفی نکرد. پس اگر در صدر روایت فقط سه مورد را علم معرفی کند و بقیه را فضل (زیادی و فضیلت) معرفی می‌کند، نمی‌خواهد علم بودن بقیه علوم را نفی کند، بلکه اهمیت آن سه علم را در آن عصر تأکید می‌کند. (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۴: ۷۴-۷۶)

۷. توجه قرآن به شاخه‌های علوم بشری

با توجه به آیات و احادیث، قرآن و پیامبر اسلام (ص) نه تنها به همه شاخه‌های علوم بشری: تجربی - عقلی - نقلی و شهودی، (سیاسی، ۱۳۵۴: ۲۱۲-۲۵۳) توجه کرده‌اند بلکه تذکر داده‌اند که هنگام مطالعات تجربی به آفریدگار طبیعت، آسمان و ... نیز توجه کنید که جمع بین ایمان و علم مطلوب است و با همدیگر منافاتی ندارند. برخی اشارات قرآن به علوم تجربی شگفت‌انگیز و اعجاز گونه است و در طی یک قرن اخیر دانشمندان زیادی در این رابطه قلم زده و حتی برخی افراد مثل دکتر موریس بوکای فرانسوی (بوکای، ۱۳۶۵، ۱۵۲ به بعد) مجذوب بُعد علمی قرآن شده و مسلمان شده‌اند.

قرآن کریم به چهار شاخه اصلی علوم بشری توجه کرده است و آیات زیادی در این رابطه نازل شده که اشارات علمی را در بردارد؛ یعنی: گاهی به شیوه عقلی توجه کرده و انسان‌ها را به خردورزی و تفکر فرامی‌خواند و تشویق می‌کند. (در مورد تعقل: بقره/ ۷۳ و ۲۴۲، یوسف / ۲، انبیاء / ۱۰، مؤمنون / ۸۰، زخرف / ۳ و در مورد تفکر: بقره / ۲۱۹، روم / ۸، آل عمران / ۱۹۱، نحل / ۴۴، حشر / ۲۱ و...) و گاهی توجه انسان را به طبیعت جلب می‌کند و او را به کیهان‌شناسی و طبیعت‌شناسی و انسان‌شناسی و... تشویق می‌کند. (آیات سوره رعد / ۲ به بعد، حج / ۵، مؤمنون / ۱۲ - ۲۱، نحل / ۳ - ۱۷ و...) و گاهی توجه انسان را به عمق تاریخ جلب می‌کند و داستان‌های عبرت‌آموز پیامبران و ملت‌های پیشین را بیان می‌کند و یا وقایع تاریخی صدر اسلام (همچون جنگ‌ها و...) را گزارش و ثبت می‌کند. (سوره انبیاء، یونس، یوسف و کهف و...) و گاهی از وحی و الهامات الهی به انسان‌ها سخن می‌گوید. (شوری / ۵۱، مؤمنون / ۲۷، طه / ۳۸) و علم الهی را که از نزد خدا به برخی انسان‌ها می‌رسد (علم لدنی) گوشزد می‌کند. (کهف/۶۵)

آری هرچند هدف قرآن بیان جزئیات تمام علوم بشری نیست اما می‌توان در قرآن اشاراتی به علوم مختلف یافت. به عبارت دیگر قرآن به روش تعقلی، تجربی، نقلی و شهودی توجه کرده است و نمونه‌هایی از آن‌ها را یادآوری نموده است و همین توجه قرآن به روش‌ها و منابع علوم، به معنای لزوم به‌کارگیری این منابع است.

۸. کاربردهای علم در قرآن

واژه «علم» در قرآن کریم به چند معنا به‌کاررفته است:

الف: علم به معنای خاص یعنی «الهیات»:

قرآن کریم هدف آفرینش جهان را آگاهی انسان از «علم و قدرت الهی» معرفی می‌کند. (طلاق/۱۲) یعنی آگاهی از صفات خدا را به عنوان علم اعلی و هدف خلقت برشمرده است؛ و نیز در برخی آیات قرآن از علم «لدنی» یعنی دانشی که خدا به انسان آموزش می‌دهد سخن گفته شده است. (کهف/۶۵)

البته این معنای از علم، از مصادیق مهم دانش، بلکه بافضیلت‌ترین علم است، چراکه ارزش هر علم به معلوماتی است که انسان می‌آموزد، (فیض کاشانی، ۱۴۲۶: ۱، ۲۶) و هنگامی که معلومات یک علم، آگاهی از صفات خدای متعال باشد، آن علم ارزش بیشتری دارد، چراکه بهترین و باارزش‌ترین معلومات جهان را می‌آموزد.

ب: علم به معنای عام:

قرآن کریم می‌فرماید: **قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ** (زمر / ۹) «آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند برابرند». به نظر می‌رسد مقصود از «علم» در این آیه مطلق علم و دانش است که شامل همه اقسام علم مفید می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۹/۳۹۳؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷/۲۴۳) و در آیه دیگری فرماید: **يُرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ**. (مجادله / ۱۱) «خدا کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که به آنان دانش داده‌شده، به رتبه‌هایی بالا می‌برد». در این آیه نیز «ایمان و علم» به عنوان دو معیار جداگانه برای برتری افراد شمرده شده است. از این جداسازی روشن می‌شود که خود «علم» موجب فضیلت افراد است و این علم مقید به الهیات نشده است پس مطلق است و شامل همه دانشمندان می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷، ۳۷۱؛ طیب، ۱۳۷۸: ۱۱، ۲۹۱) و در آیه دیگری فرماید: **إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ**. (فاطر / ۲۸)

در این آیه نیز از دانشورانی یادشده که نشانه‌های خدا را می‌شناسند و عظمت و مقام او را درمی‌یابند از این رو از نافرمانی او هراسناک‌اند؛ اما جالب این است که بخش قبلی آیه فوق و آیه قبل از آن سخن از نشانه‌های خدا در صحنه طبیعت همچون نزول باران، رویش میوه‌های رنگارنگ، جاده‌های کوهستانی رنگارنگ و انسان‌ها و جنبندگان و دام‌ها بارنگ‌های مختلف است، سپس از این دانشمندان یاد می‌شود. این مطلب نشان می‌دهد که مقصود از علم - دانشوران در این آیه - علوم طبیعی نیز هست، یعنی دانشمندانی که از طبیعت شناسی به خداشناسی می‌رسند. (رضایی اصفهانی و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۴۵-۱۶۵)

۹. اطلاع قرآن و پیامبر (ص) از علوم تجربی

از آیات قرآن که توسط پیامبر اسلام (ص) به بشریت ابلاغ شد استفاده می‌شود که نه تنها ایشان از علوم مختلف اطلاع داشته است بلکه برخی مطالب شگفت‌انگیز بیان کرده و نیز برخی مطالب علمی را قبل از کشف آن بیان کرده که خبر غیبی علمی یعنی معجزه علمی به شمار می‌آید و نیز برخی مطالب علمی را خبر داده که هنوز کشف نشده و نظریه‌پردازی علمی به شمار می‌آید. در این رابطه کتاب‌ها و مقالات زیادی نوشته‌اند و مثال‌های متعددی زده شده است که در اینجا به اقسام آیات علمی قرآن و نمونه‌های آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱۰. اقسام آیات علمی قرآن

اول: اشارات علمی اندیشه‌ساز قرآن

آیاتی که اشاره به آسمان، زمین، انسان، حیوانات و طبیعت می‌کند و انسان را به تفکر در آن‌ها دعوت می‌کند و گاهی آن‌ها را نشانه خدا و معاد می‌شمرد. ولی مطلب شگفت آمیز یا اعجاز آمیزی از ظاهر آیات قابل استفاده نیست، این گونه آیات توجه انسان را به نمودهای آفرینش زیبای الهی جلب می‌کند و زمینه‌ساز رشد علمی بشر را، به‌ویژه در علوم تجربی، فراهم می‌سازد.

مثال: أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْآيَاتِ كَيْفَ خُلِقَتْ (غاشیه/۱۷) «و آیا به شتر نظر نمی‌کنند که چگونه آفریده شده است؟!»

و نیز در آیات ۵، ۶، ۷، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۴ / سوره نحل به منافع حیوانات، نزول باران، رویش گیاهان رنگارنگ، دریاها و کشتی‌رانی در آن‌ها و فواید غذایی و زیورآلاتی که از آن‌ها به دست می‌آید، به عنوان نشانه‌هایی برای اندیشمندان اشاره می‌کند که به آفرینش گر جهان پی می‌برند و سپاسگزاری می‌کنند.

دوم: اشارات علمی شگفت آمیز قرآن

برخی آیات قرآن به مطالب علمی و قوانین جهان اشاره می‌کند که شگفتی هر خواننده‌ای را برمی‌انگیزد. از آن جمله، اشارات قرآن به حرکت زمین و پیدایش حیات از آب و ممنوعیت آمیزش با زنان در حالت عادت ماهیانه، ممنوعیت شراب‌خواری و...

سوم: اعجازهای علمی قرآن

رازگویی‌های علمی قرآن که در آیات به صورت واضح آمده است و در زمان نزول آیه کسی از آن اطلاع نداشته، بلکه مدت‌ها بعد از نزول آیه مطلب علمی آن توسط دانشمندان کشف شده است.

مثل اشاره علمی قرآن به نیروی جاذبه، حرکت‌های خورشید، لقاح ابرها و زوجیت عام موجودات و مراحل خلقت انسان که قرن‌ها بعد از نزول قرآن بشر به این مطالب علمی دست یافت. از این رو برخی مفسران قرآن این مطالب را اعجازهای علمی قرآن دانسته اند. البته ادعاهای دیگری نیز در مورد اعجازهای علمی قرآن شده است که مورد نقد قرار گرفته است.

چهارم: نظریه پردازی‌های علمی قرآنی

برخی از آیات علمی قرآن مطالبی را بیان می‌کند که علم هنوز بدان‌ها دسترسی پیدا نکرده و هرچند از نظر علوم تجربی به اثبات نرسیده است اما دلیلی نیز برای نفی آن مطلب قرآنی نداریم... این موارد را می‌توان به‌عنوان نظریه‌های علمی قرآنی مطرح نمود و همچون دیگر تئوری‌های علمی باید به دنبال شواهد تجربی آن‌ها بود.

مثال نظریه پردازی علمی قرآن در مورد آیه ۲۹/ شوری (وجود موجودات زنده در آسمان‌ها). (رضایی اصفهانی و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۴۵-۱۶۵)

*آیه دوم: **إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَبْصَارِ (۱۹۰) الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سَبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (آل عمران/۱۹۱):** مسلماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمدورفت شب و روز، نشانه‌های برای صاحبان خرد و عقل است. همان‌ها که خدا را در حال ایستادن و نشستن و آنگاه که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند و در اسرار آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند (و می‌گویند) بارالها این را ببوده نیافریده‌ای، منزه‌ی تو، ما را از عذاب آتش نگاه‌دار.

پیش‌فرض دیگر مؤلف «نقد قرآن» آیات ۱۹۰ و ۱۹۱ آل عمران هستند، به تلقی متقدم، این آیات نمونه‌عالی هستند بر اینکه تفکر موردنظر قرآن تفکری است که منجر به ایمان شود.

تفکر و اندیشیدن، از اموری است که در آیات و روایات بر ارزشمندی آن نزد حضرت حق تأکید فراوانی شده، اما هر اندیشه‌ای را نمی‌توان موردنظر آیات و احادیث دانست بلکه تفکری ارزشمند است که انسان را به تقرب الهی برساند و کتاب آفرینش ازجمله منابع تفکر الهی هست. اسلام، آیینی است بناشده بر پایه‌های استوار اندیشه و عبادت که از منظر اسلام بسیار بااهمیت است، عبادت حاصل تفکری است که اساس اعتقاد انسان مسلمان است.

توضیح آیات را بایان مفسرین جهت تبیین موضوع متذکر می‌شویم:

علامه طباطبایی می‌فرماید: «حاصل معنای دو آیه این است: نظر کردن و اندیشیدن در آیات آسمان‌ها و زمین و اختلاف شب و روز در نظر کننده و اندیشنده ذکر دائمی از خدا را پدید آورد و در نتیجه صاحبان این نظر و اندیشه دیگر در هیچ حالی خدا را فراموش نمی‌کنند و نیز باعث می‌شود که در خلقت آسمان‌ها و زمین تفکر کنند و به این وسیله متوجه شوند که خدای تعالی به‌زودی آنان را مبعوث خواهد کرد و به همین

جهت از خدای تعالی درخواست رحمتش را نموده و از او می‌خواهند وعده‌ای را که داده، در حق آنان تحقق بخشد». (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴ / ۱۳۶)

در تفسیر آیه الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا... در نمونه آمده است: «نقشه دل‌با و شگفت‌انگیزی که، در گوشه و کنار این جهان و در پهنه هستی به چشم می‌خورد آن چنان قلوب صاحبان خرد را به خود جذب می‌کند، که در جمیع حالات خود، چه ایستاده و چه نشسته و یا درحالی که در بستر آرمیده و به پهلو خوابیده‌اند به یاد پدیدآورنده این نظام و اسرار شگرف آن می‌باشند و لذا در آیه فوق می‌فرماید: «خردمندان آن‌ها هستند که خدا را در حال قیام و قعود و آنگاه که بر پهلو خوابیده‌اند یاد می‌کنند» و در اسرار آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند یعنی همیشه و در همه حال غرق این تفکر حیات بخشند.

در این آیه نخست اشاره به ذکر و سپس اشاره به فکر شده است یعنی تنها یادآوری خدا کافی نیست، آنگاه این یادآوری ثمرات ارزنده‌ای خواهد داشت که آمیخته با تفکر باشد همان طور که تفکر در خلقت آسمان و زمین اگر آمیخته، با یاد خدا نباشد، نیز بجایی نمی‌رسد. چه بسیارند دانشمندانی که در مطالعات فلکی خود و تفکر مربوط به خلقت کرات آسمانی این نظام شگفت‌انگیز را می‌بینند اما چون به یاد خدا نیستند و عینک توحید بر چشم ندارند و از زاویه شناسایی مبدأ هستی به آن‌ها نگاه نمی‌کنند، از آن نتیجه لازم تربیتی و انسانی را نمی‌گیرند. همانند کسی که غذایی می‌خورد که تنها جسم او را قوی می‌کند و در تقویت اندیشه و فکر و روح او اثری ندارد». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳ / ۲۱۶)

* آیه سوم: إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ... (انفال/ ۲۲)

در خصوص سومین آیه مورد بحث صاحب المیزان می‌گوید: «از سیاق کلام و موصول و ضمیرهای اولی‌العقلی که در این دو آیه بکار رفته برمی‌آید که این دو آیه تعریض و مذمت همان کفاری است که قبلاً درباره آنان صحبت شد و بنابراین چنین می‌نماید که «الف و لام» در «الصم» و در «البکم» الف و لام عهد ذکری باشد و اگر چنین باشد برگشت معنا به این می‌شود که: بدترین جنبنگانی که از انواع حیوانات در روی زمین در حرکت‌اند همین کر و لال‌هایی هستند که تعقل نمی‌کنند و این تعقل نکرد نشان برای این است که راهی به سوی تلقی حق و قبول آن ندارند، چون زبان و گوش ندارند، پس در حقیقت کر و لال‌اند.

سپس خدای تعالی سبب گرفتاری آنان را ذکر می‌کند و می‌فرماید که اگر به کبری و لالی دچار شدند و در نتیجه کلمه حق را نمی‌شنوند و به کلمه حق تکلم نمی‌کنند و کوتاه سخن اگر خداوند نعمت شنوایی و قبول را به کلی از ایشان سلب کرد، برای این بود که در ایشان خیری سراغ نداشته و قطعاً اگر خیری می‌داشتند خداوند از آن خبر می‌داشت و چون چنین خیری را در ایشان ندید موفق به شنیدن و پذیرفتنشان نکرد و اگر باین حال نعمت شنوایی را به ایشان ارزانی می‌داشت، از این نعمت استفاده نمی‌شد و باز دعوت حق را نمی‌شنیدند و قبول نمی‌کردند، بلکه از آن روی برتافته و اعراض می‌کردند». (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۹/ ۵۲)

آیه الله مکارم شیرازی می‌نویسد: «از آنجاکه گفتار بدون عمل و شنیدن بدون ترتیب اثر یکی از بزرگ‌ترین بلاهای جوامع انسانی و سرچشمه انواع بدبختی‌هاست بار دیگر در این آیه روی همین مسئله تکیه کرده و باین زیبایی دیگر بحث را ادامه داده، می‌گوید: بدترین جنبندگان نزد خدا افرادی هستند که نه گوش شنوا دارند و نه زبان گویا و نه عقل و درک، کر و لال و بی‌عقل اند. إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ .

در این آیات نیز کسانی که ظاهراً گوش‌های سالم دارند ولی در مسیر شنیدن آیات خدا و سخنان حق و برنامه‌های سعادت بخش نیستند، آن‌ها را فاقد گوش می‌داند و کسانی که زبان سالمی دارند اما مهر سکوت بر لب زده نه دفاعی از حق می‌کنند و نه مبارزه‌ای با ظلم و فساد نه ارشاد جاهل و نه امر به معروف و نه نهی از منکر و نه دعوت به راه حق ...، همچون افراد لال و گنگ می‌داند و آنان که از نعمت هوش و عقل بهره‌مندند اما درست نمی‌اندیشند همچون دیوانگان می‌شمرد! (آیه ۲۳)». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۷/ ۴۲)

صاحب جامع البیان در خصوص آیه إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ می‌نویسد: «خدای تعالی می‌فرماید: همانا بدترین جنبندگان بر روی زمین از خلق خدا در نزد وی کسانی هستند که از حق کناره می‌گیرند تا نشنوند آن را که عبرت بگیرند و پندپذیرند و خودداری می‌کنند از اینکه سخن بگویند از حق، کسانی که تعقل نمی‌کنند در امر و نهی خداوند...». (طبری، ۱۴۱۲: ۹/ ۱۴)

آیه الله جوادی می‌فرماید: «بدترین دابه، صم بکمی است که لا یعقل باشد منظور از این شر یعنی نه زیانبارتر، یعنی پست‌تر و فرومایه‌تر از این حیوان پست‌تر نیست برای بعضی از حیوانات نظیر مار و عقرب بالأخره یک سودی متصور هست اما برای این‌ها

هیچ سودی نیست بدترین جنبنده این‌ها نیست. بعد در بخش‌های دیگر می‌فرماید نه تنها بدترین جنبنده، بدترین مخلوق این‌ها نیستند... کافر جز ضرر اثر دیگری ندارد آن همان است که در آیه ششم سوره‌ی مبارکه‌ی بینه مشخص کرد و فرمود این‌ها شر البریه‌اند: **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ** «(بینه/۶). (جوادی آملی، ۱۳۹۳:...)»

۱.۱. عدم تعقل کافران مستلزم بی‌خردی دانشمندان کافر

دکتر سها با استناد به آیه ۲۲/ انفال و آیات زیر ادعا می‌کند که از نظر قرآن کافران عقل ندارند، پس دانشمندان کافر بدون عقل هستند، (سها، ۱۳۹۱: ۴۲-۴۳) بنابراین لازم است آیات و نکات تفسیری آن‌ها مورد بررسی قرار گیرد:

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (انفال / ۵۵)؛ «به یقین، بدترین جنبندگان نزد خدا کسانی هستند که کفر ورزیدند و آنان ایمان نمی‌آورند».

أَمْ تَحْسَبُ أَنْ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا (فرقان / ۴۴)؛ «یا مگر می‌پنداری که بیشتر آنان می‌شنوند یا خردورزی می‌کنند؟! آنان جز همانند چهارپایان نیستند، بلکه آنان از نظر راه (یابی) گمراه‌ترند».

وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ (ملک / ۱۰)؛ و می‌گویند: «اگر (بر فرض، ما) گوش شنوا داشتیم، یا خردورزی می‌کردیم، در میان اهل شعله‌ی فروزان (آتش) نبودیم».

۱.۲. نکات تفسیری

۱- قرآن کافران را بی‌ارزش‌ترین و بدترین موجودات زنده‌ی این جهان معرفی می‌کند؛ چراکه از نعمت‌های الهی در کنار پیامبر خدا (ص) استفاده می‌کردند، ولی ناسپاس بودند و ایمان نمی‌آوردند و با پیمان‌شکنی از پشت به مؤمنان ضربه می‌زدند.

۲- در آیه‌ی ۲۲ سوره انفال بیان شد که بدترین جنبندگان کسانی هستند که از ابزارهای شناخت بهره نمی‌برند و خردورزی نمی‌کنند و اینک در این آیه (۵۵/ انفال) می‌فرماید: بدترین جنبندگان کسانی هستند که کفر می‌ورزند. از این دو آیه روشن می‌شود که اگر انسان از عقل خود استفاده کند، خداشناس می‌شود و ایمان می‌آورد؛ و مشکل اصلی کافران در همین مورد است.

۳- ریشه‌ی انحراف مشرکان آن است که آنان از عقل خود استفاده نمی‌کنند و به سخنان حق دیگران نیز گوش نمی‌دهند؛ بنابراین راه عقل و نقل را بر خود بسته‌اند و دسترسی به علم و دانش بیرونی ندارند؛ از این‌روست که هم چون حیوانات شده‌اند.

۴- تعبیر «اکثرهم» در این آیات اشاره دارد که شاید در میان مشرکان فریب خوردگانی وجود دارند که اهل تعقل و شنیدن هستند و ممکن است تدریجاً بیدار شوند و حق را بپذیرند. البته مقصود از «شنیدن» در این آیه شنیدن معمولی مطالب با گوش نیست، بلکه شنیدن و فهم مطالب حق و عمل بر طبق آن است.

۵- یکی از عوامل عذاب کافران و علت اصلی بدبختی آن‌ها این است که آنان نه اهل خردورزی‌اند که خود حقایق را درک کنند و نه اهل گوش دادن به سخنان پیامبران و پیروی از آن‌ها؛ یعنی گوش و عقل دارند ولی استفاده نمی‌کنند و از این‌رو وجود پیامبران و وحی سودی به حالشان ندارد و از همین اعتراف دوزخیان می‌توان به عامل نجات و سعادت انسان نیز دست‌یافت.

یعنی خردورزی انسان را به سوی شناخت نشانه‌های خدا و درک حقیقت وحی و نبوت سوق می‌دهد، در نتیجه راه سعادت را به روی او می‌گشاید؛ و اگر انسانی اهل خردورزی نباشد می‌تواند با تعبد و اعتماد به وحی الهی و شنیدن سخنان رهبران الهی و پیروی از آنان به راه سعادت و نجات رهنمون شود.

۶- از دیدگاه قرآن، عقل و خردورزی ارزش فوق‌العاده‌ای دارد و عامل نجات از عذاب است. در احادیث اسلامی نیز بر این مطلب تأکید فراوان شده است و دانشوران و نویسندگان اسلامی نیز به این حقیقت توجه داده‌اند، به طوری که اولین باب از کتاب معروف شیعه، یعنی کافی، درباره‌ی عقل و جهل است.

۱۳. نکات تکمیلی

در مورد ادعای دکتر سها، با توجه به آیات و نکات تفسیری روشن گردید که: اولاً آیات فوق در مورد کافران لجوج است که بدون تفکر با حق و دلایل عقلی و نقلی آن مخالفت می‌کنند و آیات فوق ربطی به کافران حق‌جو، حق‌طلب و متفکر ندارد که در مورد حقانیت اسلام پژوهش می‌کنند و منصفانه دلایل را مطالعه و قضاوت می‌کنند (و در بسیاری از موارد مسلمان می‌شوند).

ثانیاً آیات فوق کافران لجوج را از آن جهت سرزنش می‌کند که از عقل خود استفاده نمی‌کنند و بدون فکر عقایدی را برمی‌گزینند و طبق آن عمل می‌کنند و خود را گرفتار

آتش دوزخ می‌کنند. این سرزنش مطابق منطق و خردمندان و دلسوزانه است و اصولاً هر کس از عقل خود بهره‌مند نشود و به بیراهه برود مستحق سرزنش است. ثالثاً بین عقل تجربی که منشأ علوم تجربی است با عقل نظری که به وسیله آن استدلال و برهان آورده می‌شود و عقاید ما را شکل می‌دهد تفاوت هست. برخی دانشمندان علوم تجربی ممکن است عقل تجربی خود را به کار اندازند ولی از عقل نظری و برهانی خود استفاده نکنند. در این صورت از یک جهت سزاوار تشویق هستند و از یک جهت سزاوار سرزنش و این دو منافاتی با همدیگر ندارد. پس اگر قرآن کافری را از جهت خردورزی نکردن در عقاید زندگی سرزنش کرد، مستلزم سرزنش او از جهت علوم تجربی داشتن یا نفی عقل تجربی او نیست. (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۴: ۱۰۴-۱۰۸)

۱۴. نتیجه‌گیری

۱- پیش فرض منتقد مبنی بر «انحصار علم ارزشمند در علوم دینی...» یکی از تلقی‌های نادرست وی از علم است، این بحث از دیرباز مطرح بوده و بر اساس تعریف‌های مختلفی که از علم و علم دینی و علم غیردینی بودن علوم ارائه شده است تقسیم‌بندی‌های متفاوتی در مورد دینی و غیردینی بودن علوم ارائه شده است، آنچه از ظاهر آیات قرآن استنباط می‌گردد منظور از علم در آیه، مطلق «علم و دانش» است همان‌طور که مفسرین گران‌قدر نیز بر این امر به‌طور تلویحی صحه گذاشته‌اند.

۲- آیه الله مکارم آیه هل یستوی... را از جهت نابرابری، مطلق می‌داند. علامه طباطبایی نیز علم را در آیه مطلق می‌داند لیکن با توجه به مورد آیه آن را منطبق بر علم به خدا می‌کند و ذیل آیه احادیثی از امام باقر ع حکایت شده که مقصود از دانایان در آیه اهل بیت هستند ولی مفسران این‌گونه احادیث را حمل بر بیان مصداق کامل کرده‌اند و گرنه آیه شامل همه دانایان می‌شود.

۳- آیه الله جوادی آملی حقیقت علم را کشف حقیقت می‌داند و در این مقام، همه علوم را اسلامی می‌شمرد، چه صاحبش مسلمان باشد چه غیرمسلمان؛ ایشان توضیح می‌دهند که علم اگر علم باشد، نه وهم و خیال و فرضیه محض، هرگز غیر اسلامی نمی‌شود. ایشان در مبحث علم دینی، مقصود از علم را تنها علوم تجربی نمی‌داند؛ بلکه علم را به معنای اعم، شامل تمامی علوم می‌داند.

۴- اگر پیامبر ص در حدیث (انما العلم ثلاثة...) فقط سه مورد را علم و بقیه را فضل معرفی می‌کند، نمی‌خواهد علم بودن بقیه علوم را نفی کند، بلکه اهمیت آن سه علم را در آن عصر تأکید می‌کند.

۵- ادعاها و پیش فرض‌های منتقدین در مورد رویکرد قرآن و پیامبر اسلام (ص) به علوم تجربی نادرست و با آیات و احادیث سازگار نیست. قرآن به علوم تجربی رویکرد مثبت دارد و با اشارات علمی متعدد حسن کنجکاوی بشر را در مورد طبیعت برمی‌انگیزد.

۶- از آیات ۲۲ و ۵۵ انفال استنباط می‌شود که اگر انسان از عقل خود استفاده کند، خداشناس می‌شود و ایمان می‌آورد؛ پس اگر قرآن کافری را از جهت خردورزی نکردن در عقاید سرزنش کرد، مستلزم سرزنش او از جهت علوم تجربی داشتن یا نفی عقل تجربی او نیست.

پی‌نوشت

۱. دکترسها
۲. آیا چنین کسی با ارزش است یا کسی که در ساعات شب به عبادت مشغول است و در حال سجده و قیام، از عذاب آخرت می‌ترسد و به رحمت پروردگارش امیدوار است، بگو آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسان‌اند؟ تنها صاحبان مغز متذکر می‌شوند. (زمر/ ۹)
۳. دکترسها، نام دکتر سها مستعار است، وی در صفحه ۲۴ به این مطلب تصریح کرده که دکتر دارد ولی «سها» نام واقعی او نیست. سها مدعی است که دروس حوزوی خوانده است و در معرفی خود چنین آورده است: «من یک محققم، من در همان مدارس دینی که علمای بزرگ اسلامی از آنان برآمده‌اند سال‌ها درس خوانده‌ام. مطالعاتم را ده‌ها سال و تا آنجا ادامه دادم که در اکثر علوم اسلامی مثل تفسیر و حدیث و تاریخ اسلام و فقه و فلسفه صاحب نظر شدم و مدتی طولانی مدرس بعضی علوم اسلامی بوده‌ام.»
۴. نقد قرآن، صص ۴۱-۴۸

منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- ابن سعد، محمد (بی‌تا). الطبقات الكبرى، ج ۲، بی‌جا، بیروت: دار صادر.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ ق). تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، بی‌جا، بیروت: دارالکتب العلمیه.

- ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید (۱۴۲۸ ق). سنن ابن ماجه، ج ۱، بیروت: مکتبه العصریه.
- بابایی، علی اکبر (۱۳۹۱ ش). مکاتب تفسیری، ج ۳، چاپ اول، قم: سبحان.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۶۷ ش). فتوح البلدان، مترجم: محمد توکل، بی چا، تهران: نقره.
- بندر ریگی، محمد (۱۳۸۶ ش). المنجد، ج ۲، چاپ دوم، تهران: پیام.
- بوکای، موریس (۱۳۶۵ ش). مقایسه میان تورات، انجیل، قرآن و علم، مترجم: ذبیح‌الله دبیر، بی چا، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶ ش). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، چاپ دوم، قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ ش). «تیین برخی از مطالب منزلت عقل در هندسه معرفت دینی»، فصلنامه اسراء، موسسه فرهنگی تحقیقاتی اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳ ش). تسنیم، ج، چاپ اول، قم: مرکز نشر اسراء.
- خسروپناه، عبدالحسین و... (۱۳۸۹ ش). «چیستی و گستره علم دینی از نظر نگاه آیت‌الله جوادی آملی»، فصلنامه اسراء، موسسه فرهنگی تحقیقاتی اسراء.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۹۲ ق). مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: ندیم مرعشلی، بی چا، قاهره: مطبعه التقدم العربی.
- رضایی اصفهانی محمدعلی (۱۳۹۴ ش). بررسی نقد قرآن دکتر سها، چاپ اول، قم: انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی و دیگران (۱۳۸۵ ش). تفسیر موضوعی قرآن، چاپ هشتم، قم: دفتر نشر معارف.
- سجستانی، ابو داود سلیمان بن اشعث (۱۴۲۰ ق). سنن ابی داوود، ج ۳، بی چا، قاهره: دارالحدیث.
- سها (۱۳۹۱ ش). نقد قرآن، پی‌دی‌اف، بی‌جا، بی‌نا.
- سوزنجی، حسین (۱۳۸۹ ش). «علم دینی از منظر آیه الله جوادی آملی»، فصلنامه اسراء، موسسه فرهنگی تحقیقاتی اسراء.
- سیاسی، علی اکبر (۱۳۵۴ ش). مبانی فلسفه، بی چا، تهران: شرکت سهامی طبع و نشر کتب درسی ایران.
- شریفی، احمد حسین (۱۳۸۵ ش). آیین زندگی، چاپ اول، قم: دفتر نشر معارف.
- صفایی حائری، علی (۱۳۸۶ ش). روش نقد، بی چا، قم: لیله القدر.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴ ش). ترجمه تفسیرالمیزان، مترجم: محمدباقر موسوی، ج ۴، ۹، ۱۷، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰ ش). مجمع‌البیان، ج ۲۱، بی چا، تهران: فراهانی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ ق). جامع‌البیان، ج ۹، ۲۳، بی چا، بیروت: دار المعرفه.
- طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸ ش). اطیب‌البیان، ج ۱۱، بی چا، تهران: انتشارات اسلام.

تأملی در شبهه «انحصار علم ارزشمند در علوم دینی و...» ۸۷

فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق). *مفاتیح الغیب*، ج ۲۶، بی چا، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵ ق). *تفسیر صافی*، ج ۴، چاپ دوم، تهران: انتشارالصدر.

فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۲۶ ق). *المحججه البیضاء*، ج ۱، بی چا، قم: موسسه النشر الاسلامی.

قرشی، علی اکبر (۱۳۷۷ ش). *احسن الحدیث*، ج ۹، بی چا، تهران: بنیاد بعثت.

کراجکی، ابوالفتح (بی تا). *کنزالفوائد*، ج ۲، بی چا، بیروت: دارالذخائر.


کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳ ش). *الکافی*، مصحح: علی اکبر غفاری، ج ۱، چاپ پنجم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ ق)، *بحارالانوار*، ج ۱، بیروت: دارا حیاء التراث الاسلامی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۸ ش). *آموزش فلسفه*، ج ۱، چاپ سوم، قم: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.

معین، محمد (۱۳۷۱ ش). *فرهنگ فارسی*، ج ۲، چاپ هشتم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ ش). *تفسیر نمونه*، ج ۳، ۱۹، ۷، بی چا، تهران: دارالکتب الاسلامیه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی